رويکردهاي جديد کلامي در حکومت مصلح

 عبدالحسين خسرو پناه

مقاله رويكردهاي جديد كلا‌مي در حكومت مصلح پس از تعريف كلا‌م و تمايز كلا‌م قديم با كلا‌م جديد به اين پرسش پاسخ داده است كه آيا حكومت مصلح جهاني با رويكردهاي جديد كلا‌مي مانند سكولا‌ريسم، پلوراليسم ديني، تساهل و تسامح، قرائت‌هاي مختلف از دين، تعارض علم و دين، سازگاري دارد يا خير؟ خلا‌صه پاسخ اين است كه حكومت مصلح با سكولا‌ريزم و جداانگاري دين از نيازهاي دنيوي ناسازگار است . عدالت مهدوي در عرصه‌هاي گوناگون اجتماعي ظهور مي‌كند.

پلوراليسم ديني در ساحت حقانيت و نجات نيز با آموزه‌هاي حكومت جهاني تعارض جدي دارد. و علي رغم پذيرش مدارا با انسان، تساهل و تسامح به معناي اصطلا‌حي را رد مي‌كند. عصر مصلح جهاني مخالف علم و تكنولوژي نيست و نمي‌توان سازگاري تمام دستاوردهاي علوم را با حكومت مصلح نتيجه گرفت.

‌درآمد سخن‌

‌دانش‌ كلام‌ و مسايل‌ جديد كلامي‌ يكي‌ از مهم‌ترين‌ و چالش‌ برانگيزترين‌ دانش‌هاي‌ روزگار ما است. از اين‌ رو، شايسته‌ است، پژوهشگران‌ با پژوهش‌ كافي‌ به‌ اين‌ گونه‌ مسايل‌ بپردازند. جهاني‌ كه‌ در آن‌ به‌ سر مي‌بريم‌ با پرسش‌هايي‌ در حوزه‌هاي‌ سكولاريزم، پلوراليسم، قرائت‌پذيري‌ دين، رابطه‌ علم‌ و دين، رابطه‌ عقل‌ و دين، تساهل‌ و تسامح‌ و ... روبرو است‌ كه‌ همهِ‌ اين‌ موضوع‌ها به‌ كلام‌ جديد مربوط‌ است. اصطلاح‌ كلام‌ جديد، با رواج‌ فلسفه‌هاي‌ نويني‌ چون‌ امپريسم، پوزيتويسم، روشنگري، مدرنيسم‌ و پست‌مدرنيسم‌ و در مغرب‌ زمين‌ با عنوان مطرح‌ شد. اين‌ عنوان‌ را در فرهنگ‌ اسلامي، نخستين‌ بار شبلي‌ نعماني‌ (1332 - 1273 ه.ق) و سپس‌ استاد مطهري‌ رواج‌ دادند. انديشمندان‌ در چيستي‌ كلام‌ جديد اختلاف‌ جدي‌ دارند. برخي‌ از آن‌ها، كلام‌ جديد و قديم‌ را مشترك‌ لفظي‌ دانسته‌ و بر تفاوت‌ جوهري‌ ميان‌ آن‌ دو تأ‌كيد مي‌ كنند.1 دستهِ‌ ديگري‌ كلام‌ جديد را تنها به‌ شبهه‌ها، عده‌اي‌ به‌ شبهه‌ها و ابزار جديد، گروهي‌ به‌ شبهه‌ها، ابزار جديد و گستره‌ موضوعي‌ و بعضي‌ نيز به‌ شبهه‌ها، مسايل، دلايل‌ و مؤ‌يدات‌ جديد اختصاصي‌ داده‌اند.2 گروه‌هاي‌ اخير به‌ تفاوت‌ گوهري‌ ميان‌ كلام‌ جديد و قديم‌ قايل‌ نبوده‌ و كلام‌ جديد را توسعه‌ يافته‌ كلام‌ قديم‌ دانسته‌اند.

‌البته‌ بايد ميان‌ <كلام‌ محقق> و <كلام‌ حق> يا <كلام‌ در مقام‌ هست> با <كلام‌ در مقام‌ بايد> فرق‌ گذاشت. <كلام‌ در مقام‌ تحقق‌ و هست>، بسيار متنوع‌ و گوناگون‌ است. كلام‌ و الهياتي‌ كه‌ از تجربه‌گرايي، تحقق‌ گرايي، پديدارشناسي، اگزيستانسيالسيم، مدرنيسم، اومانيسم، پست‌ مدرنيسم‌ و... تأ‌ثير پذيرفته‌ است، با كلام‌ اسلامي‌ سنتي‌ كاملاً تفاوت‌ دارد به‌ گونه‌اي‌ كه‌ اين‌ دو هيچ‌ سنخيتي‌ با يكديگر ندارند. ولي‌ اگر به‌ <كلام‌ در مقام‌ تعريف‌ و بايد> توجه‌ كنيم، علم‌ كلام‌ عبارت‌ است‌ از: دانشي‌ كه‌ به‌ استنباط، تنظيم‌ و تبيين‌ معارف‌ و مفهوم‌هاي‌ ديني‌ پرداخته‌ و با روش‌ها و رهيافت‌هاي‌ گوناگون‌ درون‌ و برون‌ ديني‌ به‌ اثبات‌ و توجيه‌ گزاره‌هاي‌ اعتقادي‌ مي‌پردازد و به اعتراض‌ها و شبهه‌هاي‌ مخالفان‌ پاسخ‌ مي‌دهد.3 اين‌ تعريف‌ بر كلام‌ قديم‌ و جديد منطبق‌ است. كلام? جديد با روش‌ها، شبهه‌ها، موضوع‌ها، مسايل‌ و دلايل‌ نويني‌ روبرو مي‌شود. به‌ همين‌ دليل، كلام‌ جديد ادامه‌ دهنده‌ و تكامل‌ يافته‌ كلام‌ سنتي‌ است‌ و اين‌ دو تمايز جوهري‌ ندارند.

تبيين‌ مسأ‌له‌

‌پرسش‌ اصلي‌ در اين‌ پژوهش‌ اين‌ است‌ كه‌ آيا حكومت‌ مصلح‌ جهاني‌ با اين‌ رويكردهاي‌ جديد كلامي‌ سازگاري‌ دارد؟

‌توضيح‌ اين‌ كه‌ جداي‌ از اين‌ كه‌ اين‌ مسايل، دانش‌ مستقلي‌ به‌ نام‌ كلام‌ جديد كه‌ تمايز جوهري با كلام‌ سنتي‌ دارد، تشكيل‌ دهد يا اين‌ كه‌ كلام‌ جديد ادامه‌ كلام‌ قديم‌ باشد - چنان‌ كه‌ گذشت‌ - در حوزهِ‌ كلام، مسايل‌ و ديدگاه‌هاي‌ جديدي‌ مطرح‌ شده‌ است.

‌براي‌ مثال: عده‌اي‌ به‌ جداانگاري‌ دين‌ از نيازهاي‌ اجتماعي‌ فتوا داده‌ و از سكولاريزم‌ دفاع‌ مي‌كنند، برخي‌ به‌ حقانيت‌ يكسان‌ (طولي‌ و عرضي) تمام‌ اديان‌ در عصر حاضر حكم‌ مي‌دهند و پلوراليسم‌ ديني‌ را ترويج‌ مي كنند و دسته اي‌ نيز به‌ تعارض‌ علم‌ و دين، عقل‌ و دين، اخلاق‌ و دين،‌ و دين‌داري‌ و تجدد اصرار مي‌ورزند. حال‌ پرسش‌ اصلي‌ ما اين‌ است: هنگام‌ ظهور حضرت‌ ولي‌ عصر(عج) و تشكيل‌ حكومت‌ مصلح‌ جهاني، اين‌ رويكردهاي‌ جديد كلامي‌ مقبول‌ مي‌افتند يا اين‌ كه‌ حضرت‌ و حكومت‌ جهاني‌ او به‌ شدت‌ با‌ اين‌ رويكردها مقابله‌ و آن‌ها را نقد مي‌كنند.

‌روش، در اين‌ پژوهش، نقلي‌ - تحليلي‌ است؛ يعني‌ پس‌ از تبيين‌ دقيق‌ رويكردهاي‌ جديد كلامي‌ به‌ سراغ‌ متون‌ روايي‌ رفته‌ و وضعيت‌ حكومت‌ مصلح‌ را توصيف‌ مي‌كنيم. آن‌ گاه‌ پرسش‌هاي‌ فرعي‌ خود را به‌ روايت‌ها عرضه‌ كرده‌ و بدون‌ تفسير به‌ را‌ي، پاسخ‌ خود را دريافت‌ مي‌كنيم.

‌قابل‌ ذكر است‌ كه‌ به‌ دليل‌ محدوديت‌ حجم‌ تحقيق‌ تنها به‌ پاره‌اي‌ از رويكردهاي‌ جديد مي‌پردازيم.

‌سكولاريسم‌ ملايم، به‌ محدود ساختن‌ دين‌ در عرصه‌ فردي‌ و نيازهاي‌ شخصي‌ قناعت‌ مي‌ورزد ولي‌ هر گونه‌ نياز اجتماعي‌ مانند: سياست، حكومت، اقتصاد، حقوق، اخلاق‌ اجتماعي، تعليم‌ و تربيت، مديريت‌ و... را از دين‌ جدا مي‌سازد. اگر اين‌ تفكر در جامعه، تحقق‌ عيني‌ پيدا كند، سكولاريزاسيون‌ يا عرفي‌ شدن‌ و دنيوي‌ شدن‌ نيز اتفاق‌ مي‌افتد.4

‌نظريه‌ سكولاريزم‌ و جدا انگاري‌ دين‌ از نيازهاي‌ دنيا، با هيچ‌ يك‌ از ساحت‌هاي‌ اسلام‌ سازگاري‌ ندارد تاريخ‌ اسلام‌ و سيره‌ عملي‌ پيامبر اكرم(ص) و پيشوايان‌ معصوم‌ به‌ شدت‌ با سكولاريزم‌ در تضاد است. قوانين‌ اسلامي‌ در عرصه‌هاي‌ اقتصاد، حقوق، سياست، مديريت، اخلاق، تربيت‌ و غيره‌ نيز نافي‌ اين‌ ادعاست. بر همين‌ اساس، حكومت‌ جهاني‌ مصلح‌ نيز، ماهيتي‌ ضد سكولاريستي‌ دارد؛ زيرا قيام‌ امام(ع) همراه‌ با تشكيل‌ حكومت‌ ديني‌ و دولت‌ اسلامي‌ است. امام، نه‌ تنها براي‌ رسيدن‌ به‌ حكومت، جنگ‌هاي‌ بسياري‌ را پشت‌ سر مي‌گذارد و با قاطعيت‌ تمام‌ روياروي‌ دشمنان‌ قرار مي‌گيرد، در استمرار حكومت‌ نيز اصلاحاتي‌ عميق‌ از نظر اجتماعي، امنيت‌ و رفاه‌ عمومي، شكوفايي اقتصادي، عدالت‌ قضايي، بهداشت‌ و درمان‌ همگاني‌ و گسترش‌ فرهنگ‌ را طبق‌ اسلام‌ نبوي‌ انجام‌ مي‌دهد. خداوند، زمين‌ مرده‌ و پر از ستم‌ را با ظهور مهدي، زنده‌ و پر از عدل‌ و داد مي‌كند.5 عدالت‌ حضرت‌ در عرصه‌ كشاورزي، اقتصادي، قضايي‌ و... فراگير است.6

<انه‌ يَبِلغُ سلطانهُ المشرقَ والمغربَ و تظهَر له‌ الكنوز ولايبقي في‌ الارض‌ خراب الايعمّره7.

‌حكومت‌ او شرق‌ و غرب‌ جهان‌ را فرا خواهد گرفت‌ و گنجينه‌هاي‌ زمين‌ براي‌ او ظاهر مي‌گردد و در سرتاسر جهان‌ جاي‌ ويراني‌ باقي‌ نخواهد ماند مگر اين‌ كه‌ آن‌ را آباد خواهد ساخت.>

‌همچنين‌ پيامبر گرامي‌ اسلام(ص) در همين‌ رابطه‌ مي‌فرمايند:

‌اُبَشّرُكم‌ بالمهدي‌ يملا‌ الارض‌ قسطاً كما ملئت‌ جوراً وظلماً، يرضي‌ عنه‌ سكّان السماء والارض، يقسم‌ المال‌ صَحاحاً، فقال‌ رجل‌ ما معني‌ صحاحاً، قال‌ بالسوّيه` بين‌ الناس‌ و يملا‌ قلوب‌ امّه` محمّد غني‌ و يَسعهم‌ عدله‌ حتي‌ يأ‌مر منادياً ينادي‌ يقول‌ من‌ له‌ بالمال‌ حاجه` فليقم‌، فما يقوم‌ من‌ الناس‌ الارجل‌ واحد ثم‌ يأ‌مرله‌ بالمال‌ فياخذ ثم‌ يندم‌ و يردّه.

‌شما را به‌ ظهور مهدي(ع) بشارت‌ مي‌دهم؛ زمين‌ را پر از عدالت‌ مي‌كند همان‌ گونه‌ كه‌ از جور و ستم‌ پر شده‌ است؛ ساكنان‌ آسمان‌ها و ساكنان‌ زمين‌ از او راضي‌ مي‌شوند و اموال‌ و ثروتها را به‌ طور صحيح‌ تقسيم‌ مي‌كند. كسي‌ پرسيد: معني‌ تقسيم‌ صحيح‌ ثروت‌ چيست، فرمود: به‌ طور مساوي‌ در ميان‌ مردم‌ (سپس‌ فرمود) و دل‌هاي‌ پيروان‌ محمد(ص) را پر از بي‌نيازي‌ مي‌كند و عدالتش‌ همه‌ را فرا مي‌گيرد تا آن‌ جا كه‌ دستور مي‌دهد كه‌ منادي با صداي‌ بلند صدا زند؛ هر كسي‌ نياز مالي‌دارد. برخيزد و هيچ‌ كس‌ جز يك‌ نفر بر نمي‌خيزد، امام‌ دستور مي‌دهد مال‌ قابل‌ ملاحظه‌اي‌ به‌ او بدهند، اما او مي‌گيرد و بر مي‌گرداند و پشيمان‌ مي‌شود.

‌امام‌ صادق(ع) نيز دربارهِ‌ عدالت، برچيده‌ شدن‌ ظلم‌ و رفاه‌ مردم‌ در زمان‌ آن‌ حضرت‌ مي‌فرمايد:

<اذاقام‌ القائم‌ حَكَمَ بالعدل‌ وارتفع‌ في‌ ايامه‌ الجور وآمنت به‌ السُبل‌ و اَخرَجَتِ الارضُ بركاتها ورُد كُلُّ حَقّ الي‌ اهله... وحَكَمَ بين‌ الناس‌ بحكم‌ داود وحكم‌ محمّد(ص) فحينئذٍ تُظهرُ الارضُ كنوزَها وتُبدي‌ بركاتِها ولا يَجدُ الرجلُ منكم‌ يومئذ موضِعاً لصدقته‌ و لالبرّه‌ لشمول‌ الغِني جميعَ المؤ‌منين.

‌وقتي‌ كه‌ قائم‌ قيام‌ كند، حكومت‌ را بر اساس‌ عدالت‌ قرار مي‌دهد و ظلم‌ و جور در دوران‌ او بر چيده‌ مي‌شود و جاده‌ها در پرتو وجودش، امن‌ و امان‌ مي‌گردد، و زمين‌ بركت‌هايش‌ را خارج‌ مي‌سازد و هر حقي‌ به‌ صاحبش‌ مي‌رسد، و در ميان‌ مردم، همانند داوود و محمد(ص) حكم‌ و داوري‌ مي‌كند. در اين‌ هنگام‌ زمين‌ گنج‌هايش‌ را آشكار مي‌سازد و بركات‌ خود را ظاهر مي‌كند و كسي‌ موردي‌ براي‌ انفاق‌ و صدقه‌ و كمك‌ مالي‌ نمي‌يابد؛ زيرا همهِ‌ مؤ‌منان‌ بي‌نياز و غني‌ خواهند شد.> 8

‌تمام‌ اين‌ احاديث‌ بر حضور حضرت‌ حجت(عج) در حيات‌ اجتماعي‌ انسان‌ها اعم‌ از امور اقتصادي، سياسي. مديريتي‌ و... دلالت‌ دارد؛ به‌ همين‌ دليل، حكومت‌ مصلح‌ جهاني‌ نافي‌ سكولاريزم‌ است.

‌پلوراليسم‌ ديني‌ و حكومت‌ مصلح(ع)

‌پلوراليسم‌ ديني‌ پاسخي‌ جديد به‌ پرسش‌ دربارهِ‌ تنوع‌ و تكثر اديان‌ و مذاهب‌ و پيروان‌ آن‌ها است.

‌پرسش‌هاي‌ اين‌ حوزه‌ عبارتند از:

1. آيا همهِ‌ اديان‌ موجود در جهان‌ معاصر اعم‌ از آسماني‌ و زميني‌ و الهي‌ و بشري، حق‌اند يا برخي‌ از آن‌ها حق‌ و پاره‌اي‌ ديگر باطلند؟

2. آيا معتقدان‌ به‌ اديان‌ مختلف، اهل‌ نجات‌ و رستگاري‌اند يا برخي‌ از آن‌ها گرفتار عذاب‌ الهي‌ هستند؟

3. معتقدان‌ به‌ اديان‌ گوناگون، نسبت‌ به‌ يكديگر چه‌ نوع‌ رفتاري‌ بايد داشته‌ باشند؟

‌پرسش‌ نخست، يك‌ پرسش‌ معرفت‌ شناسانه‌ و پرسش‌ دوم، فرجام‌ شناسانه‌ و پرسش‌ سوم، اخلاقي‌ و حقوقي‌ است.

‌متكلمان‌ مسلمان‌ و غيرمسلمان‌ در برابر اين‌ سه‌ پرسش، سه‌ پاسخ متفاوت داده‌اند كه‌ عبارتند از:

الف: انحصارگرايي‌ ديني‌ صدق‌ و حقانيت‌

انحصار گرايي ديني صدق بر اين باور است كه تمام‌ اديان‌ موجود در جهان‌ معاصر اعم‌ از الهي‌ و بشري‌ بر حق‌ نبوده‌ و تنها يكي‌ از اديان، حق‌ مطلق‌ و بقيهِ‌ آنها كاملاً باطل‌ هستند.

ب: شمول‌گرايي‌ ديني‌ صدق‌ و حقانيت‌

معناي‌ شمول‌گرايي‌ اين‌ است‌ كه‌ تمام‌ اديان‌ موجود، حق‌ مطلق‌ يا باطل‌ محض‌ نيستند؛ تنها يكي‌ از اديان‌ حق‌ مطلق‌ و بقيه‌ بهره‌اي‌ از حقيقت‌ دارند.

ج: كثرت‌گرايي‌ ديني‌ صدق‌ و حقانيت

‌اين‌ ديدگاه‌ معتقد است‌ كه‌ تمام‌ اديان‌ موجود، حق‌ مطلق‌ و برابرند و تمايزي‌ از نظر حق‌ و بطلان، در ميان‌ اديان‌ وجود ندارد و نمي‌توان‌ از برتري‌ آن‌ها نسبت‌ به‌ يكديگر سخن‌ گفت.

‌پرسش‌ دوم؛ يعني‌ مسأ‌لهِ‌ نجات‌ دين‌داران‌ نيز سه‌ پاسخ‌ را در بردارد.

الف: انحصارگرايي‌ديني‌نجات‌و سعادت‌

‌بر اين‌اساس، تمام‌متدينان‌به‌اديان‌گوناگون، اهل‌نجات‌و رستگاري‌نيستند، تنها متدينان‌به‌دين‌حق، سعادتمند و اهل‌نجاتند و همهِ‌متدينان‌به‌اديان‌ديگر، گرفتار عذاب‌الهي‌اند؛ زيرا ثواب‌و عقاب‌و نجات‌و عدم‌نجات، به‌حق‌و باطل‌بودن‌اديان‌بستگي‌دارد.

ب: شمول‌گرايي‌ديني‌نجات‌و سعادت‌

‌اين‌ديدگاه، تمام‌ متدينان‌به‌دين‌حق‌را سعادتمند و اهل‌نجات‌معرفي‌مي‌كند، ولي‌متدينان‌به‌اديان‌ديگر را - كه‌ بهره‌اي‌از حقيقت‌دارند - به‌همان‌اندازه‌سعادتمند و رستگار مي‌داند. بنابراين، شمول‌گرايي‌نجات‌و رستگاري، شمول‌گرايي‌صدق‌و حقانيت‌را در پي‌دارد.

ج: كثرت‌گرايي‌ديني‌نجات‌و سعادت‌

‌كثرت‌گرايي‌نجات، همهِ‌متدينان‌به‌اديان‌گوناگون‌را رستگار و اهل‌نجات‌دانسته‌و عقاب‌و عذابي‌براي‌آن‌ها فرض‌نمي‌كند؛ زيرا وقتي‌تمام‌اديان‌الهي‌و بشري‌حق‌باشند، متدينان‌آن‌ها نيز اهل‌نجات‌و رستگاري‌اند.

‌متكلمان‌مسلمان، رستگاري‌و عدم‌رستگاري‌را تنها نتيجهِ‌حق‌و بطلان‌اديان‌ندانسته‌و علم‌و جهل، عمل‌و غيرعمل، جهل‌قصوري‌و جهل‌تقصيري‌را نيز در اين‌امر دخيل‌مي‌دانند. بر اين‌اساس، دين‌دار عالم‌و عامل‌به‌طور قطع‌سعادتمند است، ولي‌دين‌داري‌كه‌به‌حقيقت‌آگاه‌است، اما، عمل‌نمي‌كند يا جهل‌به‌حقيقت‌دارد و در جهالت‌خود مقّصر است، اهل‌نجات‌و رستگاري‌نخواهد بود و اما جاهلان‌قاصر كه‌تلاش‌كرده‌ولي‌به‌حقيقت‌نرسيده‌اند و تقصيري‌در نرسيدن‌به‌حقيقت‌ندارند، به‌عنوان‌مستضعفان‌فكري‌و <مرجون‌لامر الله> مورد توجه‌حق‌تعالي‌قرار مي‌گيرند.

انديشمندان‌در بارهِ‌پرسش‌سوم؛ يعني‌رفتار دين‌داران‌نسبت‌به‌يكديگر، سه‌پيشنهاد خشونت، مدارا و تولرانس‌را مطرح‌كرده‌اند.9

‌نظريه‌كثرت‌گرايي‌ديني، از نظر ادعا (حق‌دانستن‌تمام‌اديان) و مباني‌و دلايل‌(تكافوي‌ادله، گوهر و صدف‌دين، نمادين‌و سمبليك‌دانستن‌زبان‌دين‌و تجربه‌ديني) گرفتار نقدهاي‌اساسي‌است. تبيين‌و تحليل‌هر يك‌از زيرساخت‌هاي‌مذكور، پژوهش‌مستقلي‌مي‌طلبد و چون‌غرض‌از اين‌نوشتار، مقايسه‌رويكردهاي‌جديد كلامي‌با حكومت‌مصلح‌جهاني‌است، تنها به‌اختصار مدعا و مباني‌اين‌نظريه‌را نقد مي‌كنيم.

‌ادعاي‌كثرت‌گرايي‌ديني؛ يعني‌حقانيت‌دانستن‌تمامي‌اديان‌آسماني‌و زميني‌و الهي‌و بشري، مستلزم‌اجتماع‌نقيضين‌است‌و چون‌اجتماع‌نقيضين‌محال‌است، پس‌نمي‌توان‌تمام‌اديان‌را حق‌دانست. توضيح‌قياس‌استثنايي‌پيش‌گفته‌اين‌است‌كه‌اگر تمام‌اديان‌حق‌باشند، تمام‌گزاره‌ها و باورهاي‌موجود در اديان‌صادق‌و حقند. پس‌گزاره‌تثليث‌در مسيحيت‌و توحيد در اسلام‌، يا تناسخ‌در بودا و معاد در اسلام‌حق‌است. نتيجه‌اين‌خواهد شد كه‌خداوند هم‌سه‌تا است‌و هم‌سه‌تا نيست، بلكه‌واحد است، روح‌پس‌از مرگ‌هم‌به‌بدن‌و جسم‌ديگري‌در دنيا بر مي‌گردد (تناسخ) و هم‌بر نمي‌گردد و به‌عالم‌برزخ‌منتقل‌مي‌شود تا وقت‌قيامت‌برسد (معاد) و حق‌دانستن‌تمام‌اين‌باورها، مستلزم‌اجتماع‌نقيضين‌است، چون‌اجتماع‌نقيضين‌محال‌است‌و محال‌بودن‌آن‌از بديهيات‌عقلي‌و حتي‌انكارش‌مستلزم‌اثباتش‌است، پس‌حق‌دانستن‌تمام‌باورهاي‌اديان‌محال‌است.

‌مباني‌و زيرساخت‌هاي‌كثرت‌گرايي‌ديني‌نيز مخدوش‌است؛ بر اي‌نمونه‌برخي‌از تكافو و تساوي‌ادله‌در اديان‌گوناگون، به‌حقانيت‌اديان‌فتوا داده‌اند؛ در حالي‌كه‌بر فرض‌تساوي‌ادله، هيچ‌گاه‌نمي‌توان‌از برابري‌منطقي‌دلايل، حقانيت‌مدعيات‌را استنتاج‌كرد، به‌ويژه، در مواردي‌كه‌حق‌دانستن‌مدعيات، مستلزم‌اجتماع‌نقيضين‌باشد.

‌عده‌اي‌نيز باورهاي‌ديني‌را به‌مقدمه‌و ذي‌المقدمه‌تقسيم‌كرده‌اند؛ (زيرا همه‌آموزه‌ها و باورهاي‌ديني‌در يك‌مرتبه‌نيستند.)

‌آن‌گاه‌باورهاي‌مقدماتي‌را صدف‌و عرضي‌دين‌و باورهاي‌ذي‌المقدمه‌اي‌را گوهر و ذاتي‌دين‌دانسته‌اند و در مقام‌تعريف‌گوهر و صدف‌گفته‌اند: صدف‌و عرضي‌دين، موقّتي، غير لازم‌و تغييرپذير است، ولي‌گوهر دين، ثابت، دائمي‌و ضروري‌است.10 مدعيان‌كثرت‌گرايي‌ديني‌با اين‌مقدمه‌خواسته‌اند به‌اين‌نتيجه‌برسند كه‌اختلاف‌اديان‌در باورهاي‌عرضي‌و صدفي‌آن‌هااست‌و گوهر و ذات‌اديان‌يكنواخت‌است. البته‌به‌اين‌كه‌گوهر واحد اديان‌چيست، به‌طور يكسان‌پاسخ‌نداده‌اند و تجربه‌ديني، ايمان‌دين، بهداشت‌روان‌و... را به‌عنوان‌مصداق‌ گوهر واحد اديان‌بيان‌كرده‌اند. ‌و با اين‌بيان‌نتيجه‌گرفته‌اند كه‌با توجه‌به‌وحدت‌گوهر اديان‌مي‌توان‌به‌حقانيت‌تمام‌اديان‌يعني‌كثرت‌گرايي‌ديني‌فتوا داد.

‌لكن‌اين‌مبنا به‌لحاظ‌كبروي‌و صغروي‌مخدوش‌است؛ اشكالات‌كبروي‌اين‌مبنا و زيرساخت‌و دليل‌اين‌است‌كه‌گر چه‌باورهاي‌ديني‌در يك‌مرتبه‌نيستند و نسبت‌بين‌آنها، نسبت‌ميان‌مقدمه‌و هدف‌است، ولي‌مقدمه‌بودن‌پاره‌اي‌از باورهاي‌ديني‌نسبت‌به‌باورهاي‌ديگر، نسبت‌مقدمه‌بودن‌نردبان‌براي‌رفتن‌به‌پشت‌بام‌نيست، بلكه‌از باب‌مقدمه‌بودن‌علوم‌متوسطه‌نسبت‌به‌دوره‌تحصيلات‌تكميلي‌است.

‌توضيح‌اين‌كه: برخي‌از مقدمات، مقدمه‌حدوث‌اند نه‌بقا و پارهِ‌ديگري‌از مقدمات، مقدمهِ‌حدوث‌و بقا هستند؛ نردبان، مقدمه‌رفتن‌به‌پشت‌بام‌است‌ولي‌مقدمهِ‌ماندن‌در پشت‌بام‌نيست، ولي‌علوم‌متوسطه، مقدمه‌رفتن، ماندن‌و عبور كردن‌از دروس‌تكميلي‌است.

‌باورهاي‌ديني‌مقدماتي‌مانند: نماز خواندن،‌روزه‌گرفتن‌و صدقه‌دادن‌نسبت‌به‌تقوا و سعادت‌آدمي، مقدمهِ‌حدوث‌و بقايند، نسبت‌به‌تقوا و سعادت‌آدمي، مقدمهِ‌حدوث‌و بقايند و آن‌ها در مقدمه‌بودن‌نيز بديل‌ناپذيرند؛ بنابراين‌نمي‌توان‌اعمال‌و مناسك‌را صدف‌و عرضي‌دين‌معرفي‌كرد و وصف‌تغييرپذيري‌و موقتي‌و غيرلزوم‌را به‌آن‌ها نسبت‌داد.

‌اشكالات‌صغروي‌اين‌زير ساخت‌اين‌است‌كه‌اگر گوهر اديان‌متعدد شود؛ يعني‌تجربه‌ديني، ايمان‌ديني، بهداشت‌روان‌و... به‌عنوان‌گوهر اديان‌شناخته‌شود حقانيت‌اديان‌و مدعاي‌كثرت‌گرايي‌ديني‌اثبات‌نمي‌شود؛ زيرا شرط‌اثبات‌كثرت‌گرايي‌ديني، وحدت‌گوهر اديان‌است. بر فرض‌اين‌كه‌گوهر تمام‌اديان، تجربه‌ديني‌باشد، آيا تجربه‌ديني‌در تمام‌اديان، حقيقت‌واحدي‌است؟ پاسخ‌منفي‌است؛ زيرا تجربه‌ديني‌به‌معناي‌احساس‌معنوي، به‌متعلقي‌محتاج‌است؛ همچنان‌كه‌تجربه‌حسي، متعلق‌دارد و چون‌متعلق‌تجربه‌ديني‌در اديان‌آسماني‌و زميني‌متفاوت‌است‌(و واقعاً تفاوت‌وجودي‌ميان‌الله، يهوه، پدر، نيروانا و غيره‌وجود دارد)، پس‌نمي‌توان‌تجربه‌ديني‌همهِ‌اديان‌را يكسان‌معرفي‌كرد؛ در نتيجه، كثرت‌گرايي‌ديني‌اثبات‌نمي‌شود.

‌نمادين‌و سمبليك‌دانستن‌زبان‌دين‌نيز مورد پذيرش‌نيست؛ زيرا زبان‌ دين، ظهور در شناختاري‌بودن‌دارد و آشنايان‌به‌زبان‌قرآن‌مي‌دانند كه‌زبان‌دين‌اسلام‌نمي‌تواند سمبليك‌و نمادين‌باشد.

‌علاوه‌بر نقد مباني‌و دلايل، اصل‌ادعاي‌حقانيت‌تمام‌ادياني‌كه‌از مدعيات‌متناقض‌و متضاد برخوردارند، نيز مستلزم‌اجتماع‌نقيضين‌است. حكومت‌جهاني‌مصلح‌با پلوراليسم‌ديني‌در چالش‌است! زيرا حكومت‌امام‌مهدي(ع) مصداق‌بارز آيهِ‌شريفه‌<ليظهره‌علي‌الدين‌كله> است‌كه‌در تفسير آن‌آمده‌است‌<يظهره‌علي‌جميع‌الاديان‌عند قيام‌القائم>11.

‌پيامبر اسلام‌نيز در حديث‌قدسي‌از حق‌تعالي‌چنين‌روايت‌مي‌كند:

<حَقُّ عليّ اَن اُظهِرَ دينَك‌علي‌الاديان‌حتّي‌لايَبقي في‌شَرقِ الارض‌وغَربها دينٌ الاّ دينَك؛

بر من‌است‌كه‌دين‌تو؛ يعني‌اسلام‌را بر ساير اديان‌غلبه‌دهم‌تا در شرق‌و غرب‌عالم، ديني‌جز دين‌تو باقي‌نماند.>

در روايت‌آمده‌است:

<چون‌مهدي‌قيام‌كند، جزيه‌برداشته‌شود و غيرمسلماني‌نماند.>

‌امام‌باقر(ع) نيز فرموده‌است:

<تؤ‌تون‌الحكمه` في‌زمانه‌حتي‌ان‌المراه` لتقضي‌في‌بيتها بكتاب‌اللّه‌و سنه` رسوله12؛

حكمت‌در زمان‌مهدي(ع) به‌گونه‌اي‌ارزاني‌مي‌گردد كه‌حتي‌زن‌در كانون‌خانهِ‌خويش‌بر اساس‌كتاب‌خدا و سنت‌پيامبرش‌داوري‌مي‌كند>.

‌حضرت‌اميرالمؤ‌منين(ع) مي‌فرمايد:

<ويهلك‌الاشرار ويبقي‌الاخيار ولا يبقي‌من‌يُبغِض‌اهل‌البيت13؛

شرارت‌پيشگان‌از بين‌مي‌روند و نيكان‌باقي‌مي‌مانند و كينه‌توزان‌نسبت‌به‌اهل‌بيت‌باقي‌نخواهند ماند.>،

<ولا تترك‌بدعه` الا ازالها ولا سنّه` الا اقامها14؛

همهِ‌بدعت‌ها از بين‌مي‌رود و همه‌سنت‌ها جدي‌مي‌شود.>

‌مفضّل‌از امام‌صادق(ع) نقل‌مي‌كند:

<فو اللّه‌يا مفضّل‌ليرفع‌عن‌الملل‌والاديان‌الاختلاف‌ويكون‌الدين‌كله‌واحداً كما قال‌اللّه‌عزوجل‌: ان‌الدين‌عنداللّه‌الاسلام؛

به‌خدا سوگند اي‌مفضل، اختلاف‌از ميان‌اديان‌برداشته‌مي‌شود و همه‌به‌صورت‌يك‌آيين‌در مي‌آيد، همان‌گونه‌كه‌خداوند عزوجل‌مي‌گويد: دين‌در نزد خدا تنها اسلام‌است.> 15

‌امام‌باقر(ع) نيز در اين‌باره‌مي‌فرمايد:

<ان‌ذلك‌يكون‌عند خروج‌المهدي‌من‌آل‌محمد فلا يبقي‌احد‌الا اقر بمحمد(ص)؛

اين‌پيروزي‌به‌هنگام‌قيام‌مهدي‌از آل‌محمد(ص) خواهد بود، آنچنان‌كه‌هيچ‌كس‌در جهان‌باقي‌نمي‌ماند مگر اينكه‌اقرار به‌محمد(ص) خواهد كرد.>16

مقداد بن‌اسود از پيامبر گرامي‌اسلام(ص) نقل‌مي‌كند:

<سمعت‌رسول‌اللّه(ص) يقول‌لايبقي‌علي‌ظَهرِ الارَضِ بَيت مَدَر ولاوبر الاّ ادخله‌اللّه‌كلمه` الاسلام؛

بر سراسر روي‌زمين‌خانه‌اي‌از خشت‌و گل‌و خيمه‌اي‌باقي‌نمي‌ماند مگر اينكه‌آيين‌اسلام‌در آن‌وارد خواهد شد.>17

‌امير مؤ‌منان‌ در تفسير آيه( هو الذي‌ارسل‌رسوله‌بالهدي‌و دين‌الحق) فرمود:

<كلا، فوالذي‌نفسي‌بيده‌حتي‌لايبقي‌قريه‌الاوينادي‌فيها بشهاده` ان‌لا اله‌الا اللّه‌بكره` و عشياًً؛

نه، سوگند به‌كسي‌كه‌جانم‌به‌دست‌او است‌اين‌پيروزي‌آشكار نمي‌شود مگر زماني‌كه‌هيچ‌آبادي‌روي‌زمين‌باقي‌نماند مگر اين‌كه‌صبح‌و شام‌بانگ‌لا اله‌الا اللّه‌از آن‌به‌گوش‌مي‌رسد.> 18

قال‌الصادق(ع):

ان‌لنا دوله` يجيء‌اللّه‌بها اذا شاء ثم‌قال‌مَن‌سُر ان‌يكون‌من‌اصحاب‌القائم‌فلينتظر وليعمل‌بالورع‌ومحاسن‌ الاخلاق‌وهو منتظر.19 اذاقام‌القائم‌المهدي لايبقي‌ارض الانُودي‌فيها بشهاده` ان‌لا اله‌الا اللّه‌و ان محمداً رسول‌اللّه؛

وقتي‌حضرت‌قائم(ع) قيام‌نمايد، زميني‌باقي‌نمي‌ماند مگر آنكه‌در آن‌ندا مي‌شود به‌شهادت‌لا اله‌الا اللّه‌و محمداً رسول‌اللّه20

<فيُريكم‌كيف‌عدل‌السيره` و يُحي‌مَيتَ الكتاب‌والسنه`؛

سيره‌و روش‌دادگرانه‌را نشان‌خواهد داد و آن‌چه‌از كتاب‌و سنت‌مرده‌باشد، زنده‌خواهد كرد.>21

‌نعيم‌بن‌حماد از علي(ع) و عايشه، از پيامبر نقل‌مي‌كند:

<المهدي‌رجل‌من‌عترتي، يقاتل‌علي‌سنتي‌كما قاتلت‌انا علي‌الوحي22؛

مهدي، مردي‌از خاندان‌من‌است‌او بر طبق‌سنت‌من‌[با مخالفان] مي‌جنگد چنان‌كه‌من‌بر طبق‌وحي‌مي‌جنگيدم.>

قال‌‌رسول‌اللّه(ص) :

<منا الذي‌يصلي‌عيسي‌بن‌مريم‌خلفه؛

از نسل‌ماست‌آن‌كسي‌كه‌عيسي‌بن‌مريم‌پشت‌سر او نماز مي‌خواند.>23

‌تمامي‌اين‌احاديث‌به‌دلالت‌مطابقي، بر نفي‌پلوراليسم‌ديني‌و حقانيت‌همه‌اديان‌محقق، حكم‌مي‌كنند و تنها بر حقانيت‌انحصاري‌تمام‌گزاره‌هاي‌اسلام‌و حاكميت‌و تسلط‌آن‌بر هستي‌دلالت‌دارند.

‌تساهل‌و تسامح‌ و حكومت‌مصلح(ع)

‌تسامح‌و تساهل‌در اصطلاح‌به‌معناي‌عدم‌مداخله‌و ممانعت‌يا اجازه‌دادن‌از روي‌قصد و آگاهي، نسبت‌به‌اعمال‌و عقايدي‌است‌كه‌مورد پذيرش‌و پسند شخص‌نباشد.

بنابراين‌عناصر تولرانس‌عبارتند از:

1. تنوع‌و اختلاف‌عقايد و اعمال؛

2. ناخشنودي‌و نارضايتي؛

3. آگاهي‌و قصد؛

4. قدرت‌و توانايي‌بر مداخله؛‌

5. عدم‌مداخله‌و يا اجازه‌دادن24

‌سيرت‌خُلقي‌مصلح‌جهاني‌همراه‌با حشمت، سكينه‌و وقار است، ولي‌نسبت‌به‌كارگزاران‌و مأ‌موران‌دولت‌خويش‌بسيار سخت‌گير است‌و با ناتوانان‌ و مستمندان، بسيار دل‌رحم‌و مهربان. در روايت‌آمده‌است:

<علامه`ُ المهَدي‌ان‌يَكون‌شَديداً عَلَي‌العُمّال، جَواداً بِالمَال، رَحِيماً بالمساكين.25>

‌مهدي(ع) حق‌هر حق‌داري‌را بگيرد و به‌او دهد، حتي‌اگر حق‌كسي‌زير دندان‌ديگري‌باشد، از زير دندان‌انسان‌متجاوز و غاصب‌بيرون‌كشد، و به‌صاحب‌حق‌باز گرداند. او مردم‌را با شمشير به‌دين‌خدا دعوت‌كند، هر كس‌نپذيرد، گردن‌زند و هر كس‌كه‌سركشي‌كند، خُرد سازد. كاخ‌ها را ويران‌سازد و ارتش‌هاي‌مستكبر را از دم‌تيغ‌بگذارند. ظلمه‌و اعوان‌ظلمه‌را بي‌دريغ‌بكشد تا خدا راضي‌و خشنود شود. مهدي، مانع‌الزكاه` را بكشد، زاني‌محصن‌را نيز بدون‌طلب‌شاهد رجم‌كند.26 همچنين‌زراره` بن‌اعين‌گويد:

<‌از امام‌محمد باقر(ع) پرسيدم: آيا قائم، با مردمان، مانند پيامبر(ع) رفتار كند؟ فرمود: هيهات‌و هيهات! پيامبر به‌ملايمت‌با مردم‌رفتار مي‌كرد و مي‌كوشيد تا با محبت، مردم‌را به‌دين، جلب‌كند و تأ‌ليف‌قلوب‌نمايد. قائم‌با شمشير و قتل‌با مردم‌روبرو شود. خدا به‌او اين‌گونه‌امر كرده‌است‌كه‌بكشد و توبه‌اي‌از كسي‌نپذيرد. واي‌به‌حال‌كسي‌كه‌با مهدي‌بر سر ستيز در آيد.>27

مهدي(ع) تمامي‌بدعت‌ها را نابود مي‌سازد و همهِ‌سنت‌ها و شيوه‌هاي‌پسنديده‌را زنده‌و بر پا مي‌دارد. شيوهِ‌پيامبر در قضاوت‌بر اساس‌شواهد و دلايل‌و سوگندها بوده‌است.28 در حالي‌كه‌امام‌صادق(ع) مي‌فرمايد:

<بيناالرجل‌علي‌را‌س‌القائم(ع) يأ‌مر وينهي‌اذامر [الامام] بضرب‌عنقه‌فلايبقي‌بين‌الخافقين‌شي‌الاخافه>. گاه‌فردي‌در كنار مهدي(ع) ايستاده‌و سخن‌مي‌گويد كه‌آن‌حضرت‌دستور مي‌دهد گردنش‌را (به‌خاطر جنايت‌مخفيانه) بزنيد و آن‌گاه‌در شرق‌و غرب‌جنايت‌كاري‌باقي‌نمي‌ماند مگر از آن‌پيشواي‌عدالت‌گستر و آگاه‌حساب‌مي‌برد .29

قال‌مفضل‌بن‌عمر:

<قلت‌لابي‌عبداللّه(ع) ما علامه` القائم؟ قال، اذا استدار الفلك، فقيل: مات‌اوهلك؟ في‌اي‌واد سلك؟ قلت: جعلت‌فداك ثم‌يكون‌ماذا؟ قال: لايظهر الا بالسيف؛

مفضل‌بن‌عمر گويد: به‌امام‌صادق(ع) عرض‌كردم: نشانه‌قائم‌چيست؟ فرمود: آن‌گاه‌كه روزگار گردش‌كند و گويند: او مرده‌يا هلاك‌شده‌؟ در كداميك‌سرزمين‌به‌سر مي‌برد؟ عرض‌كردم: فدايت‌شوم، سپس‌چه‌خواهد شد؟ فرمود: ظهور نمي‌كند مگر با شمشير>.30

<اذا قام‌قائم‌آل‌محمد(ص) ضَرَب‌فَسَاِطيط‌لِمَن‌يَعلّم‌النّاس‌القرآن‌عَلَي‌ما اَنزَل‌اللّه‌جَلّ جَلَالِه؛

در زماني‌كه‌قائم‌آل‌محمد(ص) قيام‌كند، خيمه‌هايي‌بر پا كرده‌تا به‌مردم‌قرآن‌را آن‌گونه‌كه‌خداي‌پاك‌ساحت‌نازل‌فرموده‌تعليم‌كند.>31

‌از احاديثي‌كه‌در بالا آورده‌شد نتيجه‌مي‌گيريم‌كه‌تولرانس‌و تساهل‌و تسامح‌در حكومت‌مصلح‌منتفي‌است، هر چند كه‌رفتار امام‌مهدي(ع) رحيمانه، مهربان‌و همراه‌با تواضع، وقار و سكينه‌است. ولي‌تولرانس‌- به‌معناي‌اصطلاحي‌آن‌- پذيرفتني‌نيست.

‌قرائت‌هاي‌مختلف‌از دين‌و حكومت‌مصلح(ع)

‌نظريهِ‌قرائت‌هاي‌مختلف‌از دين، يكي‌از رويكردهاي‌جديد در حوزهِ‌تفسير متون‌ديني‌است. پرسش‌اساسي‌كه‌از روزگاران‌قديم، ذهن‌مفسران‌و فيلسوفان‌را به‌خود مشغول‌ساخته، اين‌نكته‌اساسي‌است‌كه‌چرا از متن‌واحد، برداشت‌هاي‌گوناگون‌پديد مي‌آيد و آيا اين‌اختلاف‌ها زدودني‌هستند يا نازدودني؟

انديشمندان‌در برابر اين‌پرسش، دو رويكرد مؤ‌لف‌محوري‌و مفسر محوري‌را مطرح‌كرده‌اند؛ مؤ‌لف‌محوران‌بر اين‌عقيده‌اند:

1- اختلاف‌فهم‌و برداشت‌از متون‌ديني‌به‌صورت‌ موجبه‌جزئيه‌است؛ زيرا فهم‌هاي‌ثابت‌از دين‌نيز وجود دارد.

2. با فرض‌پذيرش‌اختلاف‌فهم، مي‌توان‌با وجود معيار فهم‌، صحيح‌از سقيم‌و سره‌از ناسره‌را سنجيد.

3. مفسر بايد تلاش‌كند تا به‌مقصود شارع‌مقدس‌نايل‌آيد و اين‌هدف‌با رعايت‌قواعد و ضوابط‌و شرايط‌فهم‌ميّسر است.

‌بنابراين‌هر فهم‌و تفسيري‌حجيّت‌ندارد.

مفسر محوران‌نيز بر اين‌باورند: تفسير، عملياتي‌جهت‌كشف‌مراد شارع مقدس‌نيست> بلكه‌تنها بازي‌اي‌معنايي‌است‌كه‌از تلاقي‌افق‌معنايي‌متن‌با افق‌معنايي‌مفسّر پديد مي‌آيد. در نتيجه‌در هر تفسيري، انتظارات، خواسته‌ها و پيش‌دانسته‌هاي‌مفسر بر فهم‌متون‌ديني‌اثر مي‌گذارد، و معيار، ضابطه‌و قاعده‌اي‌براي‌فهم‌ها وجود ندارد و اصولاً همهِ‌تفسيرها صحيح‌بوده و حجيت‌دارند. خلاصه‌آن‌كه‌هر گونه‌برداشتي‌از دين‌مي‌تواند متعلق‌عقيده‌و عمل‌قرار گيرد. نظريهِ‌قرائت‌هاي‌مختلف‌از دين، همان‌رويكرد مفسّر محوري‌است‌كه‌پاره‌اي‌از روشنفكران‌مسلمان‌از فيلسوفان‌غربي‌مانند: گادامر، ريكور و دريرا به‌عاريه‌گرفته‌اند.32

‌حال‌كه‌نظريه‌قرائت‌پذيري‌دين، تبيين‌شد، اين‌پرسش‌پيش‌مي‌آيد كه‌آيا حكومت‌مصلح، پذيراي‌آن‌است‌يا با اين‌نظريه‌در تقابل‌مي‌باشد؟

‌عبداللّه‌بن‌عطار از امام‌صادق(ع) پرسيد: روش‌و سيرهِ‌مهدي‌چگونه‌است؟

‌امام‌فرمود:

<يصنع‌ما صنع‌رسول‌اللّه(ص) يهدم‌ما كان‌قبله‌كما هدم‌رسول‌اللّه(ص) امر الجاهليه` ويستأ‌نف‌الاسلام‌جديداً؛

همان‌كاري‌را كه‌رسول‌خدا انجام‌داد، انجام‌مي‌دهد، برنامه‌هاي‌نادرست‌پيشين‌را ويران‌مي‌سازد؛ همان‌گونه‌كه‌رسول‌خدا اعمال‌جاهليت‌را ويران‌ساخت‌، و اسلام‌را نوسازي‌مي‌كند.

‌پيامبر اسلام(ص) نيز مي‌فرمايد:

<القائم‌من‌ولدي؛ اِسُمه‌اِسمِي‌وكُنيَتُهُ‌كُنيتِي‌وشَمَائله‌شَمَائلي‌وسَنّتُهُ سُنتِي‌يقيم‌الناس‌علي‌طاعتي‌و شريعتي‌و يدعوهم‌الي‌كتا‌ب ربّي؛

قائم‌از فرزندان‌من‌است. نام‌او، نام‌من‌و كنيه‌اش، كنيهِ‌من‌و قيافه‌اش، قيافهِ‌من‌و روشش، روش‌من‌است. مردم‌را به‌پيروي‌من‌و آيين‌من‌وا مي‌دارد و آن‌ها را به‌كتاب‌پروردگارم‌دعوت‌مي‌كند.>33.

قال‌رسول‌اللّه(ص):

<واِنّ الثَانيِ عَشَر مِن‌وُلدِي‌يَغِيب‌حَتَي‌لايُرَي‌وَيأ‌تِي‌عَلَي‌اُمتي‌بِزَمَن‌لايَبِقي‌مِنَ الاسلاَم‌الاّ اسمه‌لاَيَبقي‌مِن‌القرآن‌اِلاّ رَسمه‌فحينئذٍ يأ‌ذن‌اللّه‌تَبَاركَ و تَعَالي‌لَه بالخُرُوج‌فيَظهر الاسلامَ به‌ويُجدده؛

دوازدهمين‌فرزندم‌از نظرها پنهان‌مي‌گردد و ديده‌نيم‌شود و زماني‌بر پيروان‌من‌خواهد آمد كه‌از اسلام‌ جز نام‌و از قرآن‌جز نقشي‌باقي‌نماند. در اين‌هنگام، خداوند بزرگ‌به‌او اجازهِ‌خروج‌مي‌دهد و اسلام‌را با او آشكار و تجديد مي‌كند.>34.

‌گر چه‌روايت‌هاي مذكور به‌صراحت‌در بارهِ‌مفسّر محوري‌و قرائت‌پذيري‌دين‌سخن‌نگفته‌اند، ولي‌اين‌مدلول‌قابل‌استفاده‌است‌كه‌هر برداشتي‌از اسلام‌در حكومت‌مصلح‌پذيرفتني‌نيست‌و اصولاً غايت‌ظهور مصلح‌به‌احياي‌اسلام‌ناب‌محمدي(ص) است، زيرا در عصر غيبت، قرآن‌و نام‌اسلام‌از بين‌نرفته‌است؛ آن‌چه‌گرفتار تحريف‌شده، تفسير صحيح‌اسلام‌است‌كه‌توسط‌امام‌مهدي(ع) احيا مي‌گردد و اين‌مطلب‌نافي‌نظريه‌قرائت‌پذيري‌دين‌است.

تعارض‌علم‌و دين‌و حكومت‌مصلح(ع)

‌تعارض‌علم‌و دين، رويكرد جديد ديگري‌در باب‌ترابط‌علم‌و دين‌است‌كه‌پاره‌اي‌از انديشمندان‌بدان‌رو آورده‌اند و مدل‌هاي‌گوناگون‌تعارض‌گزاره‌هاي‌ديني‌با گزاره‌هاي‌علمي، تعارض‌پيش‌فرض‌هاي‌علم‌با پيش‌فرض‌هاي‌دين،‌تعارض‌پيامدهاي‌علم‌با پيامدهاي‌دين،‌و تعارض‌روحيه‌علمي‌با روحيه‌ديني‌را مطرح‌ساخته‌اند. در مقابل‌اين‌ديدگاه، برخي‌ديگر از انديشمندان‌غربي‌و اسلامي‌به‌جداانگاري‌قلمرو علم‌و دين‌يا سازگاري‌و توافق‌علم‌و دين‌و يا تداخل‌علم‌و دين‌فتوا داده‌اند.

‌دانشمندان‌غربي‌مانند‌گاليله، كانت، استيس، پوزيتويست‌ها، فيلسوفان‌تحليل‌زباني، اگزيستانسياليست‌ها و غيره‌براي‌حل‌تعارض‌علم‌و دين‌چاره‌هاي‌خاصي‌را انديشيده‌اند. حال‌ببينيم‌آيا در عصر مصلح‌جهاني، علم‌و تكنولوژي‌با اسلام‌در تعارض‌است‌يا در تعاون؟

امام‌باقر(ع) مي‌فرمايد:

<اذا قام‌قائمنا وضع‌يده‌علي‌روس‌العباد، فجمع‌بها عقولهم‌وكملت‌بها احلامهم؛

هنگامي‌كه‌قائم‌ما قيام‌كند، دستش‌را بر سر بندگان‌مي‌گذارد و عقل‌هاي‌آن‌ها را با آن‌كامل‌كرده‌و افكارشان‌را پرورش‌داده‌و تكميل‌مي‌كند.35>

‌امام‌صادق(ع) نيز مي‌فرمايد:

<اِنّ قائِمنَا اِذَا قام‌مَداللّه‌لِشِيعَتنا فِي‌ا‌سماعِهِم‌وا‌بصَارِهِم‌حَتي‌لايَكُون‌بيَنهُم وَبَين القائم‌بَريد، يُكَلّمهم‌فَيَسَمعُون‌ويَنظُرون‌اِلَيه‌وَهُو فِي‌مَكَانه؛36

هنگامي‌كه‌قائم‌ما قيام‌كند، خداوند آن‌چنان‌گوش‌و چشم‌شيعيان‌ما را تقويت‌مي‌كند كه‌ميان‌آن‌ها و قائم، نامه‌رسان‌نخواهد بود، با آن‌ها سخن‌مي‌گويد و سخنش‌ را مي‌شنوند و او را مي‌بينند در حالي‌كه‌او در مكان‌خويش‌است.

‌در همين‌باره، امام‌صادق(ع) مي‌فرمايد:

<اِن‌المُؤ‌من‌فِي‌زَمَان‌القا‌ئم‌وُهُو بأ‌لمَشرِق‌لَيري‌ا‌خاه‌الذِي‌في‌المَغرِب‌وَكَذا الذِي‌فِي‌المَغرِب‌يَرَي‌اَخَاه‌الذِي‌بالمشرق؛

مؤ‌من‌در زمان‌قائم، در حالي‌كه‌در مشرق‌است، برادر خود را در مغرب‌مي‌بيند. همچنين‌كسي‌كه‌در غرب‌است‌برادرش‌را در شرق‌مي‌بيند.>37

و امام‌باقر(ع):

<ذُخِرلِصَاحِبِكُم‌الصعب‌. قُلتُ ماالصعب؟ قال‌مَا كَان‌مِن‌سَحَاب‌فيه‌رعد وصَاعقه` او بَرقٌ فصاحبكم‌يركُبُه، اما انه‌سيركب‌السَحاب‌ويرقي‌في‌الاسباب‌اسباب‌السماوات‌السَبع وا‌لاَرَضين‌السبع؛

براي‌صاحب‌و سرور شما حضرت‌مهدي(ع) آن‌وسيله‌سركش‌ذخيره‌شده‌است. راوي‌مي‌گويد: گفتم‌وسيلهِ‌سركش‌چيست؟ امام‌فرمود: ابري‌است‌كه‌در آن‌غرش‌رعد و شدت‌صاعقه‌يا برق‌است. او بر اين‌وسيله‌سوار مي‌شود. آگاه‌باشيد او به‌زودي‌بر ابرها سوار مي‌شود‌، به‌آسمان‌ها و زمين‌هاي‌هفتگانه‌صعود مي‌كند.>38

و ‌امام‌صادق(ع):

<العلم‌سَبعه` وعَشروُن‌حَرفاً فجَمِيع‌مَا جَائت‌بِه‌الرُسُل‌حَرفَان، فَلَم‌يَعرف‌النَاس حَتَي‌اليوم‌غَير الحرَفَين‌فَاِذا قَام‌قائمنا ا‌خرج‌الخَمسَه` والعشرين‌حَرفاً فيبثّها ‌فِي‌الناس‌وضَم اِليَها الحَرفَين‌حَتَي‌يَبُثها سَبعَه` وعَشَرِين‌حَرفاً؛

دانش‌بيست و هفت حرف‌است. تمام‌آن‌چه‌پيامبران‌الهي‌براي‌مردم‌آوردند، دو حرف‌بيش‌نبود و مردم‌تاكنون‌جز آن‌دو حرف‌نشناخته‌اند، ولي‌هنگامي‌كه‌قائم‌ما قيام‌كند، بيست‌و پنج‌حرف‌و شاخهِ‌ديگر را آشكار ودر ميان‌مردم‌ منتشر مي‌سازد و دو حرف‌ديگر را به آن‌ضميمه‌مي‌كند تا بيست‌و هفت‌حرف، كامل،‌منتشر گردد.>39.

اين‌روايت، بر پيشرفت‌دانش‌و تكنولوژي‌و نيز تكامل‌خردمندي، در حكومت‌مصلح(ع) دلالت‌دارند، ولي‌نمي‌توان‌از اين‌امر، اين‌گونه‌استفاده‌كرد كه‌تمام‌دستاوردهاي‌علوم‌تجربي، صنعت‌و تكنولوژي‌در عصر حاضر، با حكومت‌مصلح‌جهاني‌سازگار است. به‌ويژه‌با تعارضي‌كه‌ميان‌پاره‌اي‌از دستاوردهاي‌علوم‌انساني‌و برخي‌صنايع‌با اسلام‌مشهود است.

------------------

پي نوشت ها:

1. محمدمجتهد شبستري، هرمنوتيك‌كتاب‌و سنت، ص‌168 - 170.

2. ر.ك‌: عبدالكريم سروش، قبض‌ و بسط‌ تئوريك‌ شريعت‌، ص‌78 - 79؛ مصطفي‌ملكيان، فصلنامه‌نقد و نظر، شماره‌2، ص‌؛ استاد جعفر سبحاني، مدخل‌مسايل‌جديد در علم‌كلام، ص‌10.

3. نگارنده، كلام‌جديد، ص‌11.

4. منبع: فرهنگ‌و دين، فصل‌جدا انگاري‌دين‌و دنيا، ص‌124 - 125، ويراسته‌بهاء الدين‌خرمشاهي،‌البطاس، اسلام‌و دنيوي‌گري، احمد اكرام، ص‌17 - 24.

5. كمال‌الدين، ص‌698.

6. اثبات‌الهداه`، ج‌3، ص‌496؛ احقاق‌الحق، ج‌13، ص‌186.

7. اسعاف‌الراغبين، باب‌دوم، ص‌140؛ منتخب‌الاثر، ص‌482؛ نور الابصار في‌مناقب‌آل‌بيت‌النبي‌المختار، ص‌156.

8. بحارالانوار، ج‌52، ص‌338.

9.ر.ك‌.به جان هيك مباحث پلوراليسم ديني ترجمه عبدالرحيم گواهي انتشارات تبيان.

و جان‌‌هيك، مباحث‌پلوراليسم‌ديني، ترجمه‌عبدالرحيم‌گواهي، انتشارات‌تبيان.

10. عبدالكريم‌سروش، بسط‌تجربه‌نبوي، ص‌29 - 30.

11. بحار الانوار، ج‌24، ح‌59، ص‌336.

12. الغيبه`‌، نعماني، باب‌13، ص‌238، حديث‌30.

13. عقدالدرر، باب‌7، ص‌159.

14. معجم‌احاديث‌الامام‌المهدي، ج‌3، ص‌124.

15. بحارالانوار، ج‌53، ص‌4.

16. تفسير البرهان، ج‌2، ص‌121.

17. مجمع‌البيان، ذيل‌آيه‌33، توبه.

18. مجمع‌البيان، ذيل‌آيه‌9، سورهِ‌صف.

19. منتخب‌الاثر، ف 1، ب‌2، ح‌9.

20. منتخب‌الاثر، ف‌2، ب‌35، ح‌3.

21. منتخب‌الاثر.

22. منتخب‌الاثر، باب‌2، ح‌21، ص‌95.

23. منتخب‌الاثر، باب‌1، ح‌1، ص‌158.

24. Susan

25 . خورشيد مغرب، ص‌30.

26. خورشيد مغرب، ص‌31.

27. الغيبه`‌، نعماني، باب‌13؛ بحارالانوار، ج‌52، ص‌353.

28. كافي، ج‌7، ص‌114.

29. الغيبه`،‌نعماني، باب‌13، ص‌239، ح‌33.

30. الغيبه`‌، محمد نعماني.

31. بحارالانوار، ج‌52، ص‌339؛ ارشاد مفيد، ج‌2، ص‌ 386.

32. عبدالحسين‌خسروپناه، كلام‌جديد، گفتار 7، ص‌149 - 157.

33. اثبات‌الهداه`.

34. منتخب‌الا‌ثر، ص‌98.

35. بحارالانوار، ج‌52، ص‌328.

36. روضهِ‌كافي، به‌نقل‌از منتخب‌الا‌ثر، ص‌483.

37. منتخب‌الا‌ثر، ص‌483؛ بحارالانوار، ج‌52، ص‌391.

38. بحار، ج‌52، ص‌321.

39. بحارالانوار، ج‌52، ص‌336.